

سروشقی تکلیف‌گرایی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

علامه رضا ذاکر صالحی

عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

اصطلاح «تکلیف» از جمله اصطلاحات و واژگانهای تخصصی است که بخش قابل توجهی از آثار شفاهی و مکتوب امام راحل (رحمة الله علیه) را به خود اختصاص داده است. در مجموعه ارزشمند صحیفه نور این واژه در ۵۶ پیام و در هر پیام، بارها و بعضاً بیش از ده بار تکرار شده است. نکته قابل توجه دیگر استمرار کاربرد این اصطلاح در طول حیات امام راحل (رحمة الله علیه) است به گونه‌ای که از دوره زمانی مربوط به انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی تا وصیت‌نامه سیاسی - الهی ایشان در مناسبتهای مختلف سیاسی و اجتماعی در بیانات و نامه‌ها مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. افزون بر اینها گونه‌گونی حوزه‌های مختلف کاربرد این واژه از قبیل حوزه‌های عرفانی، کلامی و فقهی قابل تأمل است.

دقت نظر در سه نکته یادشده نشان می‌دهد که موضوع تکلیف‌گرایی در ساختار کلان اندیشه امام خمینی (رحمة الله علیه) سرمشق نظری و حوزه تفکری (paradigm) را تشکیل داده است. این مقاله درصدد است ابعاد سه‌گانه این سرمشق را به گونه‌ای موجز تبیین کند. سرمشق نظری یا حوزه تفکر (paradigm) قالب تحلیلی خاصی است که با نوعی ارزش داوری همراه شده است. در فلسفه، این مفهوم «چارچوب نمونه» معنا شده است اما در جامعه‌شناسی این اصطلاح بر مکاتبی دلالت می‌کند که هر یک به خودی خود کامل است و روشها و نظریه‌های خاص خود را دارد.^(۱)

آنچه تحت عنوان سرمشق تکلیف‌گرایی در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمة الله علیه) از آن یاد می‌کنیم، الگویی از تفکر است که راهنمای اندیشه و عمل سیاسی آن رهبر بزرگ دینی و انقلابی است. حجم انبوه و استمرار کاربرد اصطلاح تکلیف و مشتقات آن در مجموعه بیانات ایشان، گویای جایگاه ویژه این مبحث در مجموعه اندیشه امام راحل (رحمة الله علیه) به عنوان یک سرمشق نظری و یک حوزه تفکر است. بدیهی است این سرمشق که در آثار شفاهی و مکتوب آن حضرت، تفسیر و کالبدشکافی شده است، ریشه در آموزه‌های دینی (کتاب و سنت) دارد.

به عنوان حسن آغاز این مبحث به نمونه‌ای از این بیانات توجه می‌کنیم: «همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه. اگر همه انبیا و معصومین (علیهم السلام) در زمان و مکان خود مکلف به نتیجه بودند، هرگز نمی‌بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی و بلندمدتی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامه عمل نپوشیده است ذکری به میان آورند.»^(۲) در این بیان کوتاه، امام راحل (رحمة الله علیه) در واقع به نکات مهمی اشاره داشته‌اند از جمله اینکه تکلیف‌گرایی می‌تواند فرد را از سطح توانایی خود فراتر ببرد و نگاه او را از اهداف مقطعی و نتایج آنی و ملموس به سمت تحقق اهداف بلندمدت جلب کند؛ برای رسیدن به اهداف، منابع را توسعه دهد و امکاناتی را که فراتر از حیات ظاهری وجود دارد در دسترس انسان قرار دهد تا عمل اجتماعی او را شکل دهد و تسهیل نماید. این دیدگاه به صورت طبیعی به توسعه ظرفیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فرد و جامعه منجر خواهد شد.

تکلیف‌گرایی در اندیشه سیاسی حضرت امام انگاره‌ای سه‌وجهی را تشکیل می‌دهد:

۱- وجه فقهی

در وجه فقهی، تکلیف‌گرایی ناظر به محدود شدن بدیلهای و گزینه‌ها در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی است. انسان اسلام در وضع قوانین بنیادین اداره

جامعه نمی‌تواند به صورت «خودبنیاد» و بدون توجه به مبانی دینی عمل کند. بدیهی است که محدود شدن عرصه انتخابها برای عمل اجتماعی انسان نوعی مشقت (کلفت) به همراه دارد. بنابر این در دیدگاه فقهی، تعریف تکلیف با تعریف لغوی آن مناسبت دارد و عبارت است از: الزام سختی و مشقت بر مخاطب.^(۳)

وجه فقهی تکلیف‌گرایی در اندیشه امام راحل (رحمة الله علیه) ناظر به محدود کردن داوطلبانه انتخابها در چارچوب رضایت خداوند، و نوعی حضور خدا در عرصه مناسبات اجتماعی است. آنچه از اندیشه و سیره امام امت در این مورد به میراث مانده است هیچگاه به معنای تعصب و سختگیری بیجا در اجرای احکام شرعی بدون توجه به مقتضیات زمان و مکان نیست. تکلیف‌گرایی در اندیشه امام با اندیشه و عملکرد نهضت فرائضیه (تکلیف‌گرایان) در هند و پاکستان که مبتنی بر اصلاحات دینی - اجتماعی متکی بر سیستم قضایی آهنین شرعی بود، هیچگونه شباهتی ندارد.^(۴)

تکلیف‌گرایی در اندیشه سیاسی امام با جمع شدن با اصول فقهی دیگر از قبیل ممنوعیت عسر و حرج بر مردم، مسأله اضطرار، احکام ثانویه، توجه به عرف و زمان و مکان، حفظ نظام و دماء مسلمین، مصلحت عمومی و موارد دیگر تلطیف شده است. این مجموعه، یک سیستم جامع فقهی را تشکیل داده است که هم ظرف و هم مظروف را با هم در نظر می‌گیرد. در این اندیشه فقهی، تکلیف‌گرایی مستلزم بی‌توجهی به تحول موضوعات و جمود بر احکام نیست بلکه با تحول و تبدل موضوع، حکم هم تغییر می‌کند و در نتیجه تکلیف مخاطبان نیز دستخوش تغییر می‌شود.

۲- وجه کلامی

در وجه کلامی، مکلف دانستن انسان در چارچوب قوانین الهی تبیین عقلانی شده است. این تبیین عقلانی زیرساخت سر مشق تکلیف‌گرایی را تشکیل می‌دهد و بر قاعده لطف مبتنی است. این قاعده بر مقدماتی استوار است از جمله:

۱- تکامل انسان اختیاری است نه جبری.

۲- عقل انسان به تنهایی قادر به تشخیص کمال نهایی و راه و روشهای رسیدن به آن نیست و محدودیت و خطا در تشخیص دارد. لذا ممکن است انسان، مسیر هدایت را گم کند.

۳- خداوند به همین دلیل انسانها را مانند چهارپایان به حال خود رها نکرده است و نسبت به تکامل معنوی او بی تفاوت نیست. او لطف را بر خود واجب کرده و به اقتضای آن برای راهنمایی بشر، فرستادگانی را به همراه قوانین و مقررات متناسب با فطرت که دربردارنده هدایت جامع او هستند، برگزیده است.^(۵) بنابراین روشن شد که سرسپردن به قوانین الهی هرچند دایره اختیار آدمی را محدود می‌کند، اما مبنای عقلانی دارد زیرا خداوند به مقتضای قاعده لطف برای انسان تکالیفی را وضع کرده است تا او را از سرگردانی برهاند.

از طرفی انسان در هستی، خود را مخلوق احساس می‌کند لذا در این رابطه که آیا می‌تواند در عالم هستی و سیستم اجتماعی تصرف کند دچار سردرگمی و توهم است. خداوند به مقتضای قاعده لطف به انسان اجازه تصرف در طبیعت و نظام اجتماعی را می‌دهد و چارچوبها و روشهای کلی این تصرف را نیز به او می‌آموزد. این چارچوبها و روشها همان تکالیف می‌باشند. پس تکالیف شرعی صرفاً سوزه‌هایی برای اندوخته‌های جهان آخرت نیست بلکه قوانین و آداب تصرف و سازندگی در این جهان است.

۳- وجه عرفانی

وجه عرفانی تکلیف‌گرایی حامل این پیام جالب است که «تو عمل کن، خداوند نتیجه را تدارک می‌کند.» او بر عمل تو حاضر و ناظر است و آن را به بار می‌نشانند. در این رویکرد، معنی لغوی تکلیف، تشرّف است. مکلف، انسانی است که این شرافت را یافته است تا مخاطب خداوند قرار گیرد و با او عشق‌بازی کند.

تکلیف‌گرایی عرفانی این سؤال اساسی را مطرح می‌کند که آیا قوانین الهی بر انسان تحمیل می‌شود که برای او مستلزم مشقت باشد. در این مکتب هر چه دوست اراده کند، محبوب سالک است و او در این راه تا حد فنا پیش می‌رود. در

این نگرش:

اولاً اقدام و عمل اجتماعی دارای قداست و بار عرفانی می‌شود و از چارچوب تنگ عقلانیت ابزاری خارج می‌شود و عقلانیت فرهنگی است که نتایج درازمدت عمل مؤمن را در آیینۀ انجام تکلیف امروز می‌بیند. ثانیاً در دیدگاه عرفانی نتیجه در دل تکلیف نهفته است. صرف انقیاد و ذوب شدن در اراده الهی در عین اینکه انجام تکلیف است خود، هدف و نتیجه است. ثالثاً در مراتب سلوک، زنجیره‌ای از تکلیف و نتایج داریم. هر گام در سلسله مراتب سلوک، ظرفیتهای جدید و قوه‌های خفته را در مسیر کمال، بالفعل می‌کند و این نتایج خود، تشریف جدیدی را می‌طلبد.

امام خمینی (رحمة الله علیه) در پیام به روحانیت می‌فرماید: «ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است.»^(۶) این سخن می‌رساند که وقتی اصل (تکلیف) ادا شود، فرع (نتیجه) نیز تابع آن است و حاصل می‌شود؛ مانند رابطه تنه درخت با شاخه آن. این نگرشی عرفانی به مقوله تکلیف است که حصول نتیجه را داخل در تکلیف می‌داند.

نتیجه

۱- انگاره تکلیف‌گرایی در اندیشه اجتماعی و سیاسی امام خمینی (رحمة الله علیه) مبتنی بر نگاهی سه‌وجهی است که وجه غالب آن عرفانی است. این نگاه عرفانی البته، نگاهی صوفیانه نیست لذا تکلیف‌گرایی امام نه تنها آموزه‌ای عاقبت‌طلبانه نیست بلکه ناظر به ترغیب به مداخله در امور دنیوی و اجتماعی و سیاسی است.

۲- امام امت (رحمة الله علیه) تکلیف را در مقابل نتیجه قرار داده‌اند نه مقابل «حق» و اصولاً پارادوکس حق و تکلیف از نظر ایشان حل شده و خداوند متعال برای انسانها هم حقوق و هم تکالیفی وضع نموده است که هر دو فهرست در مسیر کمال او برنامه جامع هدایت را شکل می‌دهند.

۳- امام، آرمانگرایی واقع‌بین است و این انگاره سه‌وجهی، هم ناظر به آرمانخواهی و هم ناظر به واقعگرایی است. گرایش کلی تکلیف‌گرایی بیانگر نوعی

آرمانخواهی و تحول وضع موجود است. اما تعیین اینکه تکلیف امروز ما چیست، معرف واقعگرایی و عقلانیت است. از طرفی اگر تکلیف‌گرایی محض هم گویای نوعی بی‌توجهی به محیط اجتماعی و رقیبان باشد، خود‌گویای نوعی رفتار عقلانی پیچیده است. زیرا گاهی رفتار عقلایی اقتضا می‌کند که شما رفتار غیرعقلانی‌ترین رقیب را در نظر بگیرید و گاهی چارچوبهای شناخته‌شده و تنگ عقلانیت رایج را در هم بریزید. (نظریه‌هایی چون بازدارندگی هسته‌ای که رقیب را به نابودی حتمی تهدید می‌کند بر همین قاعده مبتنی است.) در هر حال آنچه امروز شاهدیم این نکته است که پارادایم تکلیف‌گرایی امام خمینی (رحمة الله علیه) به دلیل جمع بین آرمانگرایی و واقعگرایی توانسته است موقعیت ارزشی جمهوری اسلامی را در جهان امروز به گونه‌ای چشمگیر ارتقا دهد و این بهترین گواه بر تلفیق موفقیت‌آمیز این دو مقوله است.

یادداشتها

- ۱- آبرکرامبی، نیکلاس و دیگران، فرهنگ جامعه‌شناسی، ص ۲۷۱
- ۲- صحیفه نور، جلد ۲۱، ص ۹۵، پیام به روحانیت در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۳
- ۳- جرجانی، التعریفات، ص ۵۸، ایضاً: المنجد الایجدی، مؤسسة الفقیه، ص ۸۴۷
- ۴- رجوع شود به: حلبی، علی‌اصغر، تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، ص ۱۴۱
- ۵- رک: شعرانی، ابوالحسن، شرح کشف‌المراد، ص ۴۶۰-۴۶۷
- ۶- پیام به روحانیت در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۳، ایضاً: صحیفه نور، جلد ۲۱، ص ۹۵

منابع

- ۱- آبرکرامبی، نیکلاس و دیگران، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، چاپخس، ۱۳۷۰
- ۲- امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۲۱، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱
- ۳- جرجانی، التعریفات، دارالمشرق، بی‌تا
- ۴- جمعی از نویسندگان، المنجد الایجدی، مؤسسة الفقیه، ۱۳۶۳
- ۵- حلبی، علی‌اصغر، تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، بهبهانی، چاپ دوم، ۱۳۷۴
- ۶- شعرانی، ابوالحسن، شرح کشف‌المراد، اسلامی، بی‌تا

